



ضرورتی دیگر - بازنگری یک ضرورت

چندی قبل مروری داشتم به سرمقاله «یک ضرورت» که در نهمین شماره ماهنامه دارویی رازی در مهرماه سال ۷۰ به رشته تحریر درآمده بود. محورهای اساسی سرمقاله مزبور را در مورد صنعت داروسازی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ملی شدن شرکت‌های چندملیتی داروسازی، تعیین مدیران متعهد و با انگیزه، تغییر و تبیین سیاستهای دارویی، برنامه‌ریزی متمرکز، نصب ماشین‌آلات فوق‌العاده مدرن، احداث کارخانجات جدید با رعایت دقیق‌ترین و جدیدترین استانداردها، افزایش کیفیت و کمیت تولیدات داخلی و تامین نیازها و پرداختن به صادرات تشکیل می‌داد. در پایان سرمقاله مزبور، نویسنده به ضرورت تشکیل شرکتهای سرمایه‌گذاری برای اداره مطلوبتر کارخانجات در زمان واگذاری اشاره و مزایای دوازده گانه‌ای را برشمرده بود. اکنون سه سال از انتشار آن مقاله گذشته

آبان ۷۳. شماره ۱۰. سال پنجم. رازی ۳



است و بازنگری اهداف و سیاستها و اقدامات انجام شده و تطبیق آن با مزایای اعلام شده یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. آن هم در شرایطی که در سایر کشورها کمپانیهای داروسازی یا به هم متصل می شوند و تشکیل شرکتهای جدیدی را می دهند و یا توسط کمپانیهای باتوان و قدرت مالی قوی تر خریداری و مدیریت می شوند. در شرایط جدید اقتصادی کشور ایجاد شرکتهای سرمایه گذاری برای خرید سهام شرکتهای موجود با توجه به سوابق داخلی و خارجی محقق شده و می تواند ملاک عمل قرار گیرد تا حداقل عوارض را در دوران خصوصی سازی به دنبال داشته باشد. پیشنهاد تشکیل شرکتهای سرمایه گذاری علیرغم محسنات دوازده گانه بر شمرده شده که منبعث از تجارب کارشناسی ده ساله اخیر بوده، توسط مسئولین به اجرا در نیامده و شرکتهای داروسازی صاحب نام و موفق تحت پوشش دولت به صورت مجزا به کسانی فروخته شد که امکان مالی مناسبی برای رقابت در بورس و یا مزایده را برای تملک شرکتهای داشتند. به دنبال مصوبه مورخ ۱۶/۱۰/۷۱ هیئت محترم دولت مبنی بر واگذاری سهام دولت به بخش خصوصی که به دنبال تئوری ضرورت فاصله گرفتن دولت از مالکیت و مدیریت بر بخشهای گوناگون اقتصادی و خدماتی و صرفاً نظارت بر حسن انجام امور صورت می گرفت، به علت شتابزدگی در تصمیم گیری، تفاوت انواع تولیدات صنعتی از جهت ارزش و اهمیت حضور در بازار، پاسخگویی به نیازی که تولید برای آن منظور صورت می گیرد، ضرورت قیمت گذاری فرآورده، نسبت حمایتی که باید از تولید محصولات گوناگون توسط دولت صورت گیرد و ... به هیچ وجه مورد توجه و مذاقه قرار نگرفت. مثلاً اهمیت و نقش دولت در عرضه مایحتاج مردم نظیر نان، روغن، قند و شکر، مواد پروتئینی، دارو و تجهیزات پزشکی، مواد نساجی و پوشاک، مصالح ساختمانی، لوازم خانگی، شوینده ها و مواد بهداشتی، اتومبیل و دهها محصول دیگر یکسان دانسته شد و ضرورت تولید یا عدم تولید آنها برای رفع نیاز آحاد جامعه ارزشی برابر یافت. تصمیم هیئت محترم دولت و لیست ضمیمه آن که حاوی اسامی شرکتهای مختلف تحت پوشش بوده، حاکی از نگرش واحد به همه این صنایع و فقدان هرگونه اولویت بندی یا روش متفاوت در خصوصی سازی بود. در حالی که طبقه بندی این صنایع و زمان بندی اجرای این پروژه عظیم همراه با تعیین و تدوین روشهای کار از محورهای اساسی بود که می بایست مورد مطالعه همه جانبه قرار می گرفت و نتیجه اقدامات انجام شده نیز هر از چندگاهی بی طرفانه تجزیه و تحلیل و برای اصلاح به هیئت محترم دولت پیشنهاد می شد. آنچه در اجرا اتفاق افتاد و عملاً واگذاری سهام بود و نه خصوصی سازی (هر چند که در واگذاری سهام بخش خصوصی نیز حضور فعال داشت) و به علاوه به علت عدم تعیین و تدوین روش کار، سلايق و ارگانهای واگذار کننده تعیین کننده شد. بخش قابل توجهی از سهام شرکتهای داروسازی همانند سایر شرکتهای تولیدی از طریق بانک به اشخاص فروخته شد، بدون آنکه خریدار بدانند و یا بتوانند دیدگاه روشنی از برگ سهام و اختیارات ناشی از آن، قانون تجارت



و ... داشته باشد، و با توجه به عدم تشکل قادر به اعمال مدیریت باشد. بخش قابل توجهی از سهام که بدین شکل واگذار شد، به تدریج در بورس فروخته شد و توسط نظام بانکی کشور خریداری و نتیجتاً مدیریت گردید. یعنی سهام در یک گردش یکی دو مرحله‌ای از ارگانی نظیر سازمان صنایع ملی ایران با تجربه‌ای ده ساله در مدیریت بر شرکتها به بانک منتقل گردید. بخش دیگری به صورت یکجا در سازمان بورس اوراق بهادار عرضه و توسط تشکل‌های غیررسمی خریداری شد. سهام و بخشی دیگر از سهام نیز به صورت مزایده و مذاکره انتقال یافت، و مواردی نظیر آشنایی خریدار به نوع تولید و استراتژیک یا عدم استراتژیک بودن و محصول داشتن برنامه برای حفظ و توسعه این رشته صنعتی و حمایت از نیروی کار و مدیریت واحد مربوطه به فراموشی سپرده شد و حمایتی از مدیران لایق، کاردان و دارای آینده‌نگری و برنامه‌ریزی به عمل نیامد. تجربیات بیش از یک دهه مدیریت در این رشته از صنعت حتی برای قضاوت تاریخ تدوین نشد و معلوم نیست برنامه‌ای برای مطالعه عملکرد این شرکتها در یک دوره مشخص بعد از واگذاری در زمینه‌هایی نظیر رشد سرمایه‌گذاری، حفظ و ارتقاء دانش کارکنان، درجه آزادسازی و یا مدت زمان حضور مدیریت دولتی برای انتقال تجربیات و حتی نظارت بر ابعاد گوناگون عملکردی مانند تولید همه اقلام مورد نیاز جامعه، سوددهی، نظارت بر واحدهای واگذار شده به منظور حصول صحت عمل در زمینه‌های گوناگون، حمایت‌های مقطعی از صنعت خاص یا بخش‌هایی از تولیدات صنعتی در شرکت‌های واگذار شده وجود داشته باشد. از طرفی دیگر در همین دوران به دلیل دوبار تغییر نرخ ارز مواد ورودی به کارخانجات از دولتی به رقابتی و سپس شناور شاهد رشد قیمت دارو یک بار به میزان ۱۰۸ درصد و بار دیگر ۶۵ درصد بودیم. تعداد قابل توجهی از قیمت‌های تعیین شده زیان‌دهی فاحشی را برای تولیدکننده بیار آورده و با توجه به کم‌رنگ شدن حمایت و نظارت، انگیزه‌ای برای تولید آن اقلام وجود ندارد که این نیز بر دامنه مشکلات در زمان واگذاری افزوده است. آنچه که در این مقطع زمانی ضرورت دارد این است که عوامل موثر بر رشد فزاینده و توسعه قابلیت‌های داروسازی ایران در دهه ۶۰ که بارها مورد تجزیه و تحلیل و تمجید سازمان جهانی بهداشت قرار گرفته است، مورد ارزیابی قرار گیرد و شرایط قابل پیش‌بینی اقتصادی کشور و تاثیر ابهام‌های ناشی از آن در دهه هفتاد و در دوران واگذاری و خصوصی‌سازی بررسی و از عوارض آشکار آن با حضور مقطعی دولت و حمایت‌های جدی و نظارت‌های دقیق‌تر جلوگیری گردد.

دکتر محمدحسن واصفی

